

## نقد مارکسیستی رمان همسایه‌ها، احمد محمود

مریم حسینی<sup>۱</sup>  
آرزو شهبازی<sup>۲</sup>

### چکیده

نقد مارکسیستی یکی از شاخه‌های مهم جامعه‌شناسی ادبیات است که با تکیه بر آرای جورج لوکاک (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، به ارتباط جامعه و ادبیات در بستر تاریخی، اجتماعی، و اقتصادی می‌پردازد. لوکاک برجسته‌ترین منتقد مارکسیست با نفی ناتوریسم و پرداختن به رئالیسم، نقد مارکسیستی را وارد مسیر تازه‌ای کرد. وقتی نویسنده در رمان به موضوع رشد خودآگاهی طبقه کارگر و مبارزات و اعتراضات آن‌ها در جامعه می‌پردازد، وارد حوزه رئالیسم سوسیالیست شده است. در واقع پیدایش رئالیسم سوسیالیستی با رشد سریع خودآگاهی اجتماعی طبقه کارگر پیوند دارد. احمد محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۱) را به دلیل پرداختن به مسائل جامعه در داستان‌هایش، و توجه به ابعاد سیاسی و اقتصادی جامعه، نماینده رئالیسم اجتماعی می‌دانند. هدف این پژوهش تحلیل و بررسی رمان همسایه‌ها براساس نظریات مارکسیستی است. رمان همسایه‌ها به دلیل انعکاس وضعیت جامعه ایران در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۳۱ و توجه به مسأله ملی شدن صنعت نفت و توصیف وقایع و اتفاقات آن دوره تاریخی، زمینه‌های لازم را برای نقد جامعه‌شناسانه فراهم می‌کند. در رمان همسایه‌ها شاهد قیام و اعتراض کارگران و طبقه پرولتاریا علیه نظام طبقاتی و فقر هستیم. همسایه‌ها رمان تحول است و می‌توان در آن شخصیت پروبلماتیک (خالد) را یافت. واژگان کلیدی: نقد مارکسیستی، رئالیسم سوسیالیستی، دهه بیست، احمد محمود، رمان همسایه‌ها.

### پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که درباره احمد محمود صورت گرفته است به شرح ذیل است: ۱- حکایت حال، گفتگوی لیلی گلستان با احمد محمود، نشر معین؛ گفتگوی نویسنده در زمینه آثار محمود و نظر ایشان راجع به ادبیات داستانی معاصر ایران و آینده این ژانر ادبی است. ۲- باران بر زمین سوخته (نقد رمان‌های احمد محمود)، فیروز زنوزی جلالی، نشر تندیس؛ در این کتاب ما شاهد نقد تخصصی و علمی‌ای نیستیم. ۳- بیداردلان در آینه، احمد آقائی، نشر به‌نگار؛ مجموعه مقالاتی درباره احمد محمود که زمینه‌آشنایی بیشتر خوانندگان با محمود را فراهم می‌کند و جز چند مقاله بقیه به خاطره‌ای که با محمود داشته‌اند پرداخته‌اند. ۴- احمد محمود، حبیب باوی ساجد، نشر افراز؛ این کتاب هم مجموعه خاطرات دوستان محمود است که نویسنده جمع‌آوری کرده است. ۵- دیدار با احمد محمود، سیامک اعطا- بابک اعطا و سارک اعطا، نشر معین؛ در این کتاب با دست‌نوشته‌هایی از محمود و خاطراتی از وی که در جایی چاپ نشده است روبرو هستیم. ۶- نقد آثار احمد محمود، عبدالعلی دستغیب، نشر معین؛ شیوه نقد نویسنده به صورت نقد ساختار داستان است و نقد عمومی است، یعنی نظریه خاصی را در آن به کار نگرفته است.

### رئالیسم سوسیالیستی

با توجه به نگاه هنرمند به واقعیت و بازتاب آن در اثر خود، رئالیسم انواعی پیدا می‌کند. نوعی از رئالیسم، رئالیسم انتقادی است که هنرمند از شرایط واقع در جامعه انتقاد می‌کند. رئالیسم انتقادی به بیان صرف وجود مبارزه طبقاتی و تأثیر آن در تک تک اعضای جامعه محدود است. (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۱۸۴) هنگامی که مبارزه طبقاتی از وضعیت محدود خارج می‌شود و رشد سریعی پیدا می‌کند، دوره گذار از رئالیسم انتقادی به رئالیسم سوسیالیستی است. «پیدایش رئالیسم سوسیالیستی با رشد سریع خودآگاهی اجتماعی طبقه کارگر پیوند دارد، و به نوبه خود، مستلزم آگاهی کامل نویسنده از رسالت تاریخی پرولتاریا می‌باشد. به سخن دیگر، در تکامل شیوه نوین که مستلزم پذیرش نظرگاه

پرولتاریای انقلابی و به انجام رساننده انقلاب اجتماعی و فرهنگی از جانب نویسنده است، طبقه، نقش تعیین کننده را ایفا می‌کند. نویسنده باید نگرش خود را به طور کامل و همه جانبه با جهان‌نگری طبقه کارگر در جریان مبارزه و پیروزی‌اش وفق دهد تا بتواند با روحیه سوسیالیستی پرولتاریای انقلابی به طور کلی به پدیده‌های زندگی پاسخ دهد و کمونیسم را به عنوان چشم انداز واقعی تکامل تاریخی بپذیرد... بدین ترتیب، رئالیسم سوسیالیستی به وجود نمی‌آید مگر نویسنده، جهان‌نگری طبقه کارگر انقلابی - در کشورهای سرمایه‌داری - یا طبقه کارگر حاکم در کشورهای سوسیالیستی را اتخاذ کند.» (همان، ۱۸۱)

در کشورهای سرمایه‌داری که هدف تولید برای بازار است، جامعه به دو دسته ثروتمند و فقیر، یا مصرف کننده و تولید کننده و یا بورژوا و پرولتاریا تقسیم می‌شود. طبقه ثروتمند مصرف کننده بورژوا، نیروی کار طبقه کارگر فقیر تولید کننده را برای چرخه اقتصاد دولت و رفاه خود به کار می‌گیرد. این طبقه «بورژوازی واقعی، خیلی زود به امکاناتی که ماشینها در مقایسه با دستهای انسان داشتند پی برد و به تأسیس کارخانه پرداخت و به این طریق یاد گرفت که چگونه عرق کارگران را به پول نقد تبدیل کند.» (همان، ۲۸) طبقه بورژوا در تلاش برای رسیدن به منافع خصوصی خودش به هر قیمتی بود. در اندیشه‌های طبقه بورژوا مقوله میانجی نقشی بنیادین و اصیل را ایفا می‌کند. این گروه انتظار دارد «به تمامی ارزشها از رهگذر میانجی [ارزشهای کمی و به ویژه پول] دست یابد و پول و وجهه اجتماعی به جای آنکه فقط میانجی‌هایی برای تضمین دستیابی به دیگر ارزشهای دارای خصلت کیفی باشند، به ارزشهای مطلق تبدیل گردند.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۷) اما در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم مبارزات طبقه پرولتاریا شکلی جدی به خود گرفت و سر به اعتراض علیه بورژوازی و منافع خصوصی و تضییع حقوق‌شان برآوردند. انتقاد، مقابله و پایداری در برابر جامعه بورژوازی‌ای که در جامعه ریشه می‌کند و هر روز مقاوم‌تر و محکم‌تر می‌شود. از جمله منتقدان سرمایه‌داری مارکسیست‌ها بودند. این گروه به توزیع ناعادلانه پول و قدرت، نابرابری، بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی، و انحصاری کردن پول و سرمایه و ... انتقاد داشتند. «در صف مقدم این افراد، تمامی آفرینندگان، نویسندگان، هنرمندان، فیلسوفان، متکلمان، اشخاص اهل عمل و مانده‌ایشان جای می‌گیرند که اندیشه و رفتار آنان بیش از هر چیز تابع کیفیت کارشان است بی‌آنکه بتوانند از تأثیر بازار و پذیرش جامعه شیء‌واره کاملاً در امان بمانند.» (همان‌جا) بدین ترتیب «در جامعه وابسته به بازار، هنرمند ... انسانی است پروبلماتیک، یعنی منتقد و مخالف جامعه.» (همان، ۴۲)

### احمد محمود نماینده رئالیسم اجتماعی

احمد محمود را به عنوان نماینده رئالیسم اجتماعی در ادبیات داستانی معاصر ایران می‌شناسند. وی به دلیل داشتن مشاغل آزاد گوناگون در همه عرصه‌ها، بیشتر در جامعه حضور داشته و شاهد مشکلات و درد و رنج‌ها و مصائب زندگی مردمان جامعه‌اش از نزدیک بوده است. وی به دلیل داشتن پرونده سیاسی هیچ‌گاه دارای شغل و منصب دولتی نبوده است و همواره سر و کارش با طبقه عامه و فرودست جامعه بوده است، همین شناخت باعث می‌شود که در داستان‌هایش از این جنس مردم صحبت کند و وضعیت اجتماعی و اقتصادی این تپ را برای خواننده به نمایش بگذارد.

### نقد مارکسیستی

نقد مارکسیستی در قرن بیستم به‌طور جدی در عرصه نقد ادبی مطرح شد. در این نوع نقد از ارتباط جامعه و ادبیات سخن به میان می‌آید. از بین نظریه‌های ادبی معاصر پیشینه نظریه مارکسیستی به دهه ۱۸۴۰ می‌رسد. مارکس و انگلس نظرات خود را درباره ادبیات و فرهنگ و سیاست و ارتباط آنها با هم‌دیگر به صورت پراکنده در کتب خود ارائه کردند. «در قرن بیستم، مارکسیست‌ها نظریه ادبی وحدتمندی را به ضابطه درآورده‌اند و در آن غالباً به نحوی دلخواه به این یا آن مرحله از تطور فکری مارکس و انگلس متوسل شده‌اند. اما ریشه‌های این نظریه را باید در آلمان

دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ یافت.» (ولک، ۱۳۷۵: ۳۱۲) «در این رویکرد ادبیات را نویسندگانی خلق می‌کنند که خود را عضوی از طبقهٔ پرولتاریا و در خدمت آگاهی بخشی به آن طبقه می‌دانند.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۳۸) همچنین «نقد مارکسیستی، ادبیات را، براساس شرایط تاریخی پدیدآورندهٔ آن تحلیل می‌کند، بنابراین برای شناخت خود این نقد، شناخت زمینهٔ تاریخی آن ضرورت دارد.» (ایگلتون، ۱۳۵۸: ۷) «مارکسیسم جست‌وجوگر ریشه‌های مادی پدیده‌هاست؛ آنها را در روابط تاریخی و متحرکشان می‌نگرد، قوانین چنین تحرکی را بررسی می‌کند، تکامل آنها را از ریشه تا گل نشان می‌دهد، و با چنین کاری هر پدیده‌ای را از حالت عاطفی و خردستیز و پوشیده در مه رازگرایی به درآورده، آن را در نور روشن فهم و ادراک قرار می‌دهد.» (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱) بنابراین دانستن تاریخ در تحلیل رمان لازم و ضروری است. دلیل آن ارتباط تنگاتنگی است که تاریخ و جامعه با ادبیات دارند و ادبیات همچون آینه‌ای این وقایع را در خود انعکاس می‌دهد. تاریخ در این ارتباط به تکامل می‌رسد اما «تکامل در تاریخ نه تصادفی یا آشفته است، و نه یک خط مستقیم پیش‌رونده، بلکه دیالکتیکی است.» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۰۳) در اینجا منظور همان دیالکتیک مارکسیستی است که مارکسیست آن را از هگل به عاریت گرفته بود.

### مؤلفه‌های نقد مارکسیستی:

#### الف: روبنا- زیربنا

در نظریهٔ مارکسیست با دو اصطلاح روبنا و زیربنا روبرو هستیم. تولید و اقتصاد زیربنا قرار دارد و هنر، فرهنگ، ادبیات، مذهب، اخلاق، زندگی معنوی، آگاهی اجتماعی و هرآنچه غیر از اقتصاد روبناست. بدین معنا که عناصر روبنا محصول زیر بنای اقتصادی است. «از منظر مارکسیسم، متن‌ها به روبنایی تعلق دارند که زیربنای اقتصادی («روابط واقعی تولید») آن را تعیین می‌کند. تفسیر محصولات فرهنگی یعنی نشان دادن ارتباط آنها با زیربنا. آلتوسر استدلال می‌کرد که سازند اجتماعی کلیتی وحدت یافته نیست که شیوهٔ تولید در مرکز آن قرار داشته باشد، بل ساختاری است آزادتر که در آن سطوح یا انواع مختلف رویه‌ها بر مقیاسهای زمانی مختلفی تکوین می‌یابند. روبناهای اجتماعی و ایدئولوژیک از «خودمختاری نسبی» برخوردارند.» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۷۲) به عقیدهٔ ایگلتون هم «ادبیات می‌تواند جزئی از روبنا باشد، اما صرفاً انعکاس انفعالی زیربنای اقتصادی نیست.» (ایگلتون، ۱۳۵۸: ۱۶) البته نوعی از مارکسیسم وجود دارد که منتقدان آن را «مارکسیسم فروپایه» یا مارکسیسم عامیانه می‌نامند؛ نقدهایی که «اثر ادبی را در ارتباط متقابل و مستقیم با ستیز طبقاتی موجود بررسی می‌کند و تأکید می‌نماید که باید نوعی «رنالیسم اجتماعی» جایگزین این آثار شود که عین واقعیت و عوامل بالنده‌ی زمان ما را انعکاس دهد.» (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۲۳۰) در دهه‌های آغازین قرن بیستم جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱) جامعه‌شناس مجارستانی با وارد کردن رنالیسم در نقد مارکسیستی و نفی ناتورالیسم و مدرنیسم مارکسیست را وارد جریان تازه‌ای کرد. لوکاچ «با تلقی آثار ادبی به مثابهٔ بازتاب‌های یک نظام تدریجاً فعلیت‌یابنده، به سمت هگلی اندیشهٔ مارکسیستی متمایل شد. یک اثر واقعگرا باید انگاره‌های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد. دیدگاه او از جهت پافشاری بر ماهیت مادی و تاریخی ساختار جامعه، مارکسیستی است.» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۰۱) وی «همچون بسیاری از منتقدان مارکسیست زمان خود، بر این باور است که رمان باید به لحاظ توان آن در انعکاس اوضاع تاریخی و مادی جامعه ارزیابی شود و اینها معیارهای عمدهٔ تعیین رنالیسم در رمان هستند.» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۱۱) لوکاچ برای روشن کردن بحث رنالیسم در رمان از مفهوم بازتاب بهره می‌گیرد. «این بازتاب، صرفاً ارائهٔ پوستهٔ سطحی واقعیت نیست، بلکه بازتابی «حقیقی‌تر، کاملتر، زنده‌تر و پویاتر از واقعیت است. «بازتاباندن، در واقع قالب‌بندی کردن یک ساختار ذهنی» است که به لباس کلمات درآمده است. مردم به طور معمول، بازتابی از واقعیت را در اختیار دارند که نه تنها آگاهی نسبت به اشیاء، بلکه نسبت به ماهیت انسان و مناسبات اجتماعی است.» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۰۲) در واقع بازتاب واقعیت فراتر از واقعیت صرف و توصیف دنیای خارج است. در مجموع آنچه در رنالیسم مهم است «این است که مناسبات تاریخی

زیربنایی تا چه اندازه تصویر می‌شود و «تمامیت متمرکز» یک اثر هنری چگونه با «تمامیت مبسوط» دید مارکسیستی به تاریخ پیوند دارد.» (بوستر، ۱۳۸۲: ۱۱۱-۱۱۲)

#### ب: ایدئولوژی

مفهوم دیگری که در نقد مارکسیستی ادبیات اهمیت دارد ایدئولوژی است. «ایدئولوژی عبارت است از باورداشت‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های تفکر، که انسان‌ها بر مبنای آن می‌فهمند و با توجه به آنها واقعیت را تبیین می‌کنند. ایدئولوژی به انحاء مختلف حاصل موقعیت و منافع یک طبقه‌ی خاص است. در هر دوره‌ای از تاریخ، ایدئولوژی غالب، منافع اقتصادی و اجتماعی طبقه‌ی مسلط جامعه را پیاده می‌کند و به آن مشروعیت و تداوم می‌بخشد.» در نقد مارکسیستی همه‌ی جریان‌های زندگی اجتماعی و سیاسی و فکری بر پایه‌ی ماهیت مادی است و آنچه در نقد جامعه‌شناسی مارکسیستی قابل تأمل است نگرش نویسنده به تاریخ و انعکاس آن در رمان است که نهایتاً همگی این‌ها در خدمت مادی‌گرایی تاریخ است. (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۲۲۹) «شاید تأثیر گذارترین ایدئولوژی همان است که از آن غافلیم و بی‌آنکه متوجه آن باشیم ما را در میان گرفته و ظاهراً به‌آسانی به شکل امیال و عقاید ما در می‌آید.» (بوستر، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۱) با قدری تأمل در رفتارهای مردم یک جامعه درمی‌یابیم که مردم بیش از آنچه تصور می‌کنند غرق در ایدئولوژی به‌ظاهر غیرحاکم هستند و با توجیه اینکه این رفتار و کنش در جامعه عرف و سنت است، آن را می‌پذیریم و به آن عمل می‌کنیم. با وجود اینکه «عرف بدیهی، طبیعی و ازلی می‌نماید، ولی تاکنون در دوره‌های مختلف تاریخی، نگرش‌های کاملاً متناقض از طریق عرف، معقول جلوه داده شده‌اند.» (همان، ۱۰۴)

#### ج: هژمونی

به عقیده‌ی گرامشی «طبقات حاکم توانسته‌اند رهبری را نه با زورگویی آشکار، بلکه به طور غیر مستقیم و از راه آنچه وی هژمونی می‌نامد، اعمال کنند. کسانی که به سبب هژمونی تحت سلطه قرار می‌گیرند، فعالانه در جهت انقیاد خود که با تداوم گروه‌های غالب قدرت همراه اوست، عمل می‌کنند... گرامشی بویژه بر نقش محوری فرهنگ در هژمونی تأکید داشت؛ لذا از دیدگاه او ارتباطات مختلف از ادبیات تا رسانه‌های جمعی، و فعالیت‌هایی از قبیل تفریح و ورزش، به این تأثیر کمک می‌کنند تا افراد به خود و جهان آن گونه «معنی دهند» که روابط قدرت غالب در جامعه تأیید می‌کنند و تداوم می‌بخشند.» (همان، ۱۰۵)

#### د: طبقه اجتماعی

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم در نقد مارکسیستی به ارتباط و تعامل جامعه و ادبیات توجه می‌شود؛ جامعه از افراد گوناگونی تشکیل شده است که با توجه به پایگاه فکری و اجتماعی و اقتصادی‌شان در طبقات مختلفی قرار می‌گیرند. «در واقع، هر گروه اجتماعی، نیازهای فرهنگی خاص خود و در نتیجه ادبیات خاص خود را دارد. گروه ممکن است، جنسی، سنی، طبقاتی باشد و در این صورت موضوع ادبیات بانوان، ادبیات کودکان و ادبیات کارگری مطرح خواهد شد.» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۷۳) در نقد مارکسیستی طبقه اجتماعی در آفرینش فرهنگی نقش قابل توجهی دارد. «از نظر مارکس، ساخته‌های فرهنگی به گروه‌های اجتماعی خاصی مربوط می‌شوند و هدف از آفرینش آنها عمدتاً تقویت منافع گروه طبقاتی حاکم یا بدتر، یعنی طبقه متوسط یا بورژوازی، است، زیرا دیدگاهی را درباره جهان مطرح می‌کند که منافع طبقه حاکم را تأمین می‌سازد... به اعتقاد مارکس ساختارهای طبقاتی به طور کلی طی تاریخ تغییر می‌کنند، به گونه‌ای که در دوران فئودالی، تقسیم جامعه به زمین‌داران یا ملاکان و دهقانان و رعایا، نتیجه اوضاع اقتصادی مختلف و نظام استثماری ناشی از آن بوده است. در نظام سرمایه‌داری، روابط جدیدی میان صاحبان سرمایه و افراد فاقد سرمایه حاکم شد. همراه با شکل بندی‌های طبقاتی جدید، صورتهای فرهنگی جدیدی شکل می‌گیرند و در دوران سرمایه‌داری صنعتی، رمان به مهم‌ترین قالب ادبی تبدیل شد: یعنی سبک نوشتاری غالبی که تاکنون به عنوان رئالیسم کلاسیک به آن اشاره شده است. مارکس مهمترین فرآیند تاریخی در روابط طبقاتی دوران سرمایه‌داری

را تضاد طبقاتی می‌داند، تضادی میان طبقهٔ مالک یا برتر و طبقات اجتماعی استثمار شده و غیر مالک. (همان، ۹۸) «مارکس طبقهٔ اجتماعی را به درستی به عنوان گروهی که عمل‌اش فراگیر است و ساختار آفرینی تمام جامعه را پی می‌گیرد، برجسته می‌کند و کلید درک واقعیت اجتماعی گذشته، حال و آینده را در مناسبات میان طبقات می‌بیند.» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۴۲) از نظر گلدمن طبقهٔ کارگر و زحمتکش انقلابی بیشتر در معرض واقعیت اجتماعی است و با توجه به اینکه جهان‌نگری‌های مختلف ظرفیت یکسانی ندارند، جهان بینی‌ای مثل طبقهٔ کارگر وسیع‌تر و واقع‌بین‌تر است، زیرا «در جامعهٔ سرمایه‌داری، طبقهٔ کارگر به دلیل موقعیت اجتماعی‌اش کمتر از روشنفکران بورژوا، که معلومات و دانش عمومی دارند، خود را تنها احساس می‌کند و خویشان را در برابر بی‌ارزش شدن انسان ملزم به مقابله می‌بیند و تلاش می‌کند به همهٔ مسائل معنوی جنبهٔ انسانی بدهد.» (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۷) بدین ترتیب افراد این طبقه به قهرمانان پروبلماتیکی بدل می‌شوند که در جستجوی ارزشهای راستین و کیفی در جامعه‌ای هستند که ارزش‌های کمی دارای اهمیت است. «مارکسیستها به ادبیات به عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند طبقهٔ کارگر باید از آن به‌عنوان سلاحی برای احقاق حقوق از دست رفته خود بهره‌برداری کند.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۹)

### هـ شیء‌وارگی

از مقوله‌های دیگری که در نقد مارکسیستی بدان توجه می‌شود و لوکاچ و گلدمن بعدتر آن را بسط و گسترش دادند، «شیء وارگی» و «بت شدگی» کالا است. «تحلیل مارکس از پول و ارزش مبادله، مفهوم «بت شدگی» کالا را در خود داشت. این مفهوم به فرایند مرموزی اشاره می‌کند که به موجب آن نیروی کار انسان به محصول کارش تبدیل می‌شود: ارزشی که زمان لازم برای انجام کار به محصول ارزانی می‌دارد، به مثابه کیفیت مستقل و عینی خود محصول قلمداد می‌گردد. این ناتوانی در دیدن ماهیت واقعی محصولات، ریشهٔ از خود بیگانگی و استثمار اجتماعی است.» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۸۴: ۳۳۵) این ساختار معنادار (شیء وارگی) «تمامی زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و در تمامی عرصه‌ها بازتاب می‌یابد.» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۴۵) تنها طبقه‌ای که مخالف شیء وارگی است و در تلاش مقابله با آن است، طبقهٔ کارگر و زحمتکش است. «بنابراین، طبقهٔ کارگر «کالایی» است متشکل از انسان‌های بالقوه سرکش در برابر نظامی اقتصادی و اجتماعی که می‌خواهد آنان را به موقعیت «اشیای» بی‌جان تقلیل دهد... در نظر پرولتاریا انسان‌ها صفات زندهٔ خود را از دست نمی‌دهند و به «خریداران» عام و انتزاعی بدل نمی‌شوند، چرا که چیزی برای فروش به آنان ندارد و از همه مهمتر این‌که او عضو یگانه گروه اجتماعی است که در آن انسان‌ها، حتی برای دفاع از فوری‌ترین نیازهای‌شان باید با هم متحد شوند و نه این‌رو در روی یکدیگر بایستند.» (همان، ۴۶)

«در سال ۱۹۳۳ گران ویل هیکس ... یکی از برجسته‌ترین منتقدان مارکسیستی دهه ۳۰، فهرستی از ویژگیهای یک اثر هنری کمال مطلوب مارکسیستی را از اینقرار تنظیم کرد: ۱- خواننده طبقه پرولتر را باید برای تشخیص نقش خود در مبارزه طبقاتی راهنمایی کند. ۲- باید اثرات مبارزه طبقاتی را نشان دهد. ۳- باید خواننده را وادارد که شرکت خود را در دورانهایی از زندگی که در اثر هنری ترسیم گردیده است کاملاً حس کند. ۴- نویسنده باید بر این دیدگاه تکیه داشته باشد که: طبقه پرولتر پیشگام جامعه است و نویسنده باید خود یک پرولتر باشد و یا بکوشد تا عضوی از این طبقه کارگر شود.» (گوردن، ۱۳۶۴: ۷۹-۸۰)

### نقد مارکسیستی و رمان:

بهترین فرم ادبی که می‌تواند جامعهٔ زمان خود را به تصویر بکشد رمان است، زیرا در رمان فرصت توصیف جریان (اجتماعی یا سیاسی) در جامعه بهتر فراهم است تا در داستان کوتاه و یا حتی قالب منظوم. از دیدگاه گلدمن «به نظر ما فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصهٔ ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعهٔ فردگرایی که زادهٔ تولید برای بازار است.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹) لوکاچ با توجه و تأکید بر رئالیسم و نفی ناتورالیسم و مدرنیسم نقد مارکسیستی را به سمت و سوی دیگری کشاند. به اعتقاد وی اثر ادبی و به‌ویژه فرم ادبی رمان بسته

به این که چقدر از واقعیت را در خود منعکس می‌کند، ارزش پیدا می‌کند. واقعیت به شکلی تغییر یافته و دگرگون شده در ادبیات منعکس می‌شود. واقعیت ماهیتاً خشک و بی‌روح است اما وقتی هنرمند بخواهد در فرم هنری خود آن را منعکس کند به شکلی هنرمندانه از آن حالت خشک و واقعیت صرف آن را درمی‌آورد و در قالب هنری خود می‌ریزد. منظور از دگرگونی و تحوّل به این معناست، نه به معنی تحریف واقعیت. «پس از دوره‌ی رنسانس گرایش فزاینده‌ای در جهت جایگزین کردن تجربه‌ی فردی به جای سنت جمعی به منزله‌ی معیار نهایی واقعیت پا گرفت و چنین می‌نماید که این مرحله‌ی انتقالی، بخش مهمی از پس‌زمینه‌ی فرهنگی طلوع رمان است.» (لاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۹)

### بستر تاریخی، اجتماعی و سیاسی دهه بیست (۱۳۲۰-۱۳۳۲):

سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را باید «دوره فترت» تاریخ معاصر ایران قلمداد کرد. بدین معنا که با هجوم نیروهای اشغالگر شوروی و انگلیس رضاشاه مجبور به کناره‌گیری از قدرت می‌شود و تا سیزده سال، از قدرت متمرکز، آن‌چنان که در دوران رضاشاهی بود، خبری نیست. پس از رضاشاه شاهزاده جوان، محمدرضا شاه قدرت را به دست می‌گیرد. در سال‌های حکومت رضاشاه قدرت تنها در دست شخص شاه بود، اما در سال‌های دهه بیست مجلس، کابینه‌ها، احزاب مختلف و سفارتخانه‌های خارجی و ... در امر حکومت دخالت می‌کردند؛ تا جایی که گاهی آن‌قدر در پی قدرت بودند که در پی سرنگونی شاه برمی‌آمدند، اما شاه و سران قدرت مانع از آن می‌شدند و به هر شیوه در صدد افزایش قدرت خود و سرکوب این گروه‌ها بودند. «دربار در تضعیف کابینه‌هایی که مجلس بر سر کار می‌آورد و همراه با شاه و دربار نبودند نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد و اگر کابینه یا نخست‌وزیری می‌کوشید تا در برابر دربار اظهار وجود کند به انحاء مختلف مورد انتقاد و کارشکنی قرار می‌گرفت.» (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۱) محمدرضا شاه با هدف به‌کارگیری قانون اساسی بر منصب قدرت نشست، اما عملاً در پی حذف قدرت مجلس و کابینه و نخست‌وزیر و سران مملکتی بود. اگر هم مجلس و کابینه‌ای وجود داشت، کاملاً فرمالیته بود. «شاه که تا سال ۱۳۲۶ خود را پادشاه مشروطه نشان می‌داد که سلطنت می‌کند نه حکومت، هر چند در پشت صحنه ارتش را اداره می‌کند و اغلب در تضعیف یا تقویت وزراء دخالت داشت. اما در سال ۱۳۲۷، آشکارا در سیاست مداخله می‌کرد و به عزل و نصب نه تنها وزرا بلکه نخست‌وزیران نیز می‌پرداخت.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰۳) در مجموع در این دوره با کشمکش مجلس و دربار بر سر قدرت روبرو هستیم. در زمان رضاشاه نیروی نظامی ارتش کاملاً تحت سلطه شاه بود، در دهه بیست «محمدرضا شاه به منظور تحکیم قدرت خود از شهریور ۱۳۲۲ دستورهای خود را مستقیماً به ستاد ارتش ابلاغ می‌کرد و با این کار اختیارات قانونی وزیر جنگ را زیر پا نهاد هر چند به موجب قانون اساسی وزیر جنگ تحت نظارت نخست‌وزیر قرار داشت. او این غضب اختیارات قوه مجریه را با ادعاهای اینکه هنوز حکومت مشروطه برای ایران زود است، توجیه می‌کرد.» (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) تحت این شرایط طبیعی است که شاه برای تحکیم قدرت خود به افسران ارتش توجه بیشتری کند و امتیازاتی خاص برای ایشان قائل باشد.

جریان اصلی مارکسیسم در ایران، شکل‌گیری حزب توده و گسترش افکار و اعضای آن در سطح جامعه بوده است. «حزب توده پس از کناره‌گیری رضاشاه، و آزادی زندانیان سیاسی «کم‌خطر» شکل گرفت.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۶) در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ حزب توده در مقایسه با دیگر احزاب، فعال‌تر و پرتعدادتر بوده است. پس از سقوط دولت رضاشاه، در اوایل سال ۱۳۲۰، بیست و هفت نفر از اعضای «پنجاه و سه نفر» مارکسیست زندانی سال ۱۳۱۶ با تشکیل جلسه‌ای در تهران شروع به کار می‌کنند (همان‌جا) و این تعداد بعدترها به ۳۰۰ هزار نفر در سراسر کشور می‌رسد. اکثر اعضای حزب توده را قشر حقوق‌بگیر طبقه متوسط، به‌ویژه روشنفکر تشکیل می‌داد. «نفوذ حزب توده میان طبقه متوسط حقوق‌بگیر نیز قابل توجه بود. حزب نه تنها طیف نسبتاً گسترده‌ای از یقه‌سپیدها و پیشه‌وران را به سوی خود کشاند، بلکه بیش‌تر روشنفکران را نیز جذب کرده بود. در بین اعضا و هواداران -یا به تعبیری «همراهان»- چهره‌های سرشناس روشنفکری نیز به چشم می‌خوردند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

در بین این افراد بسیاری از اعضای جامعه ادبی از جمله بزرگ علوی، جلال آل‌احمد، عبدالحسین نوشین، صادق هدایت، و عده کثیری شاعر و نویسنده بودند که اکثریت‌شان، بنا به گفته خودشان شناخت درست و دقیقی از حزب و عملکرد آن و در مجموع فلسفه شکل‌گیری آن نداشتند. در واقع، در بحبوحه دهه ۲۰، همه افراد جامعه ایرانی (با توجه به شرایط مردسالاری و حضور کم‌رنگ زنان، منظور ما بیشتر مردان خانواده‌هاست). به نوعی درگیر سیاست بودند و بسته به این‌که در کدام طبقه اجتماعی قرار داشتند، عضو حزب بوده و یا در جلسات و میتینگ‌هایی که برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند.

«هدف اصلی حزب توده بسیج کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، بازرگانان و صنعتگران است. آنان کار می‌کنند اما حاصل کار خود را دریافت نمی‌کنند و گرفتار ظلم و ستم گروه کوچکی هستند. اگر ساختار اجتماعی کاملاً دگرگون شود و ابزارهای اصلی تولید به طور مشترک در اختیار مردم قرار گیرد، این طبقه در برابر چیز اندکی که از دست می‌دهند چیزهای زیادی به دست می‌آورند... وقتی ما می‌گوییم قصدمان مبارزه با استبداد و دیکتاتوری است، نه به اشخاص خاص بلکه به ساختار طبقاتی پدید آورنده مستبدها و دیکتاتورها نظر داریم. در شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از مردم فکر می‌کردند با برکناری رضا شاه نظام دیکتاتوری یک شبه پایان می‌یابد. ولی اکنون به اشتباه‌مان به خوبی پی برده‌ایم؛ چون با چشمان خود می‌بینیم که ساختار طبقاتی به‌وجود آورنده رضا شاه، هنوز باقی است. بدتر آن‌که این ساختار طبقاتی هنوز هم رضاشاه‌های کوچک‌تری - الیگارش‌هایی به شکل زمین‌داران فئودال و سرمایه‌داران استثمارگری که به واسطه مالکیت ابزار تولید، جامعه را کنترل می‌کنند - پدید می‌آورد». (همان، ۲۰۰-۲۰۱ به نقل از حزب توده، «برنامه حزب»، رهبر، ۱۵-۱۷ شهریور ۱۳۲۳) بنا به گفته آبراهامیان (۱۳۷۷: ۳۵۹) «مهمترین موفقیت حزب توده در سازماندهی کارگران بود.»

کشمکش و درگیری دولت علاوه بر مجلس و اعضای کابینه با احزاب نیز بود. دربار تمامی احزابی را که از طرف آنان احساس خطر می‌کرد سرکوب و متهم به اخلال در حکومت کرد، همچنین «حزب توده را متهم کرد که در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۵، با برپایی شورش در آبادان، سازماندهی اعتصابات در خوزستان، مسلح کردن کارگران در مازندران و تشویق جدایی‌طلبان آذربایجان و کردستان، سلطنت مشروطه را تضعیف کرده است.» (همان، ۳۹۰-۳۹۱)

از اقدامات مهم حزب توده این بود که «با پایان یافتن جنگ، در صنایع نفتی به فعالیت پرداخت. این حزب، در مراکز نفتی شاخه‌هایی تأسیس کرد. اتحادیه کارگران خوزستان را - به‌عنوان شعبه ایالتی شورای متحده - تشکیل داد، اتحادیه مستقل کارگران ایران را جذب کرد و در روز کارگر سال ۱۳۲۵، راهپیمایی منظم و باشکوهی ترتیب داد. سخنگویان این مراسم خواستار دستمزدهای بیشتر، مسکن مناسب، پرداخت دستمزد برای روزهای جمعه، هشت ساعت کار روزانه و قانون کار جامع شدند. یک سخنران زن، نفت را طلای ایران توصیف کرد، مسؤولان انگلیسی شرکت را متهم ساخت که برای غذای سگها بیشتر از دستمزد کارگران خرج می‌کنند و خواستار خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس شد. شاید این نخستین بار بود که در یک سخنرانی عمومی در آبادان، فریاد ملی کردن نفت شنیده می‌شد.» (همان، ۴۴۴) «اتحادیه‌های طرفدار حزب توده ... خواستار اعتصاب عمومی سراسری در خوزستان ... و حتی ملی شدن صنعت نفت شد.» (همان، ۴۵۴)

«در بهار ۱۳۳۰، که اوج مبارزه ملی کردن نفت بود، حزب توده نخست چندین اعتصاب در حوزه‌های نفتی ترتیب داد و سپس با سازماندهی یک اعتصاب عمومی ۶۵۰۰۰ نفری در خوزستان و صنعت نفت، پیروزی درخشان سال ۱۳۲۵ را تکرار کرد. فاتح، رهبر ضد کمونیست حزب هم‌رهان می‌نویسد: «منکر نمی‌توان شد که حزب توده یکی از مهم‌ترین عواملی بود که به نهضت ملی شدن نفت کمک بسیار نمود.» (همان، ۳۹۳)

## نقد مارکسیستی رمان همسایه‌ها

زمینه‌های اجتماعی و سیاسی رمان همسایه‌ها:

در سال ۱۳۲۰ انگلیس خوزستان، تهران، و کرمانشاه؛ و شوروی نیز آذربایجان، گیلان، و کردستان را تحت اشغال خود در آورده بود. خوزستان به عنوان شهر نفت‌خیز ایران مستعمره خوبی برای انگلیسی‌ها بود. به همین دلیل مردمان این شهر شاهد وقایع بسیاری از نزدیک بودند؛ استعمار نفت، حضور انگلیسی‌ها، مهاجرت و بعدترها مبارزات مردم علیه کشور انگلیس و تلاش برای ملی کردن نفت و به دنبال آن بیرون کردن نیروهای اشغالگر و اتفاقاتی از این دست. خوزستان به دلیل موقعیت نفت‌خیزی‌اش مکان مناسبی برای استعمارگران انگلیس بود، به خصوص که شاه جوان هم به راحتی به خواسته‌های آنان تن می‌داد. در رمان همسایه‌ها «احمد محمود از دورانی حکایت می‌کند که به مردم کوچه و بازار و عناصر ملی اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند و سکوت و خفقان به وسیله عمال بختیار و سازمان امنیت بر مردم تحمیل شده بود. همسایه‌ها از دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت یاد می‌کند، دورانی که شرکت غاصب نفت، مالیاتی را که بابت استخراج نفت به دولت انگلیس می‌داد از حق الامتياز ملت ایران بیشتر بود.» (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۱۹-۶۲۰) خواننده رمان همسایه‌ها با روایت خالد نوجوان داستان را پیش می‌برد، و از دریچه نگاه و ذهن خالد سیر وقایع را دنبال می‌کند، به همین دلیل رشد جسمی و فکری و روحی وی به‌طور محسوس تری برای خواننده نمود می‌یابد. آدم‌های همسایه‌ها «در دام آداب و رسوم دست و پا گیر و نیازهای اولیه زیستی اسپرند و راهی برای به در شدن از این شب تاریک نمی‌شناسند.» (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و نویسنده با هدف «آگاه کردن مردم به وضع خودشان، مشروط بر اینکه نویسنده این شناخت، شعور و توانایی را داشته باشد» می‌نویسد. (گلستان، ۱۳۸۳: ۷۲)

رمان همسایه‌ها داستان زندگی افرادی است که در سطوح پایین جامعه زندگی می‌کنند. طبقه زحمتکشی که در جامعه سرمایه‌داری تحت سلطه نظام سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه است. این افراد از کمترین امکانات بهره‌مندند و بعضی‌شان اصلاً امکاناتی ندارند. شخصیت‌های رمان همسایه‌ها که نمونه کوچکی از جامعه بیرون نیز هست همگی به طبقه فرودستی تعلق دارند که به دنبال دستیابی به حقوق تضییع شده‌شان هستند. اما چون از آگاهی‌های اجتماعی و شیوه اعتراض برخوردار نیستند به کمک گروه‌ها و حزب‌هایی صدای اعتراض‌شان را به شکلی قانونمند به گوش حکومت می‌رسانند. در جامعه سرمایه‌داری دهه بیست ایران مردم دیگر از حکومت رضاشاهی خسته شده بودند و پس از برکناری وی به پسرش امید داشتند، ولی از آنجایی که محمدرضاشاه شیوه پدرش را در پیش گرفته بود و در همان سال‌ها انگلیس در خاک ایران امتیاز نفت را تصاحب کرده بود، کارگران کارخانه‌ها و شرکت نفت به فکر تغییری در این روند افتادند. اما احتصاب و اعتراضات به برنامه‌ریزی افراد صاحب فکر و سیاستی نیاز داشت که در داستان کسانی چون بیدار، پندار، شفق، دکتر و بعدترها خالد عهده‌دار آن شدند. اینان متعلق به طبقه روشنفکری بودند. بنابراین رمان به طبقه تحت سلطه‌ای می‌پردازد که از هر گونه حقوقی محروم هستند و نویسنده به واسطه قهرمان داستانش به انتقاد از نظام سرمایه‌داری و حکام و سران سلطه‌گر برخاسته است. در این نظام همه چیز در خدمت تولید برای بازار و اقتصاد قرار می‌گیرد. فرهنگ و آداب و رسوم و باورهای اشخاص داستان از جمله اوسا حداد، پدر خالد بسیار تحت تأثیر شیخ و میرزاهایی است که به جامعه سرمایه‌داری تعلق دارند و البته همین گروه هم در لایه دیگری از اجتماع تحت سلطه هستند. همسایه‌ها رمان زندگی‌نامه‌ای است که قهرمانی پروبلماتیک دارد که علیه سرمایه‌داری و اقتصاد بیمار جامعه‌اش به اعتراض برمی‌خیزد.

نویسنده با توجه به ایدئولوژی‌ای که بدان باور دارد، طرفدار طبقه تحت سلطه است و به واسطه خالد که به نوعی نمودی از شخصیت واقعی خودش است، به دفاع از این طبقه می‌نویسد. در بخش توصیف شخصیت خالد بیش تر به این موضوع می‌پردازیم. محمود داستان را در سال ۱۳۴۳ می‌نویسد، یعنی حدود بیست سال از زمان وقایعی که می‌خواهد به نمایش بگذارد گذشته است.



### شخصیت‌های رمان

خالد، قهرمان و راوی داستان است که رمان همسایه‌ها برهه‌ای از زندگی نوجوانی‌اش، ده سالگی تا هجده سالگی را در بر می‌گیرد. راوی در طول این هشت سال شاهد ماجراهای زیادی است. در مجموع همه شخصیت‌های همسایه‌ها در طی این هشت سال، با توجه به جایگاه و موقعیت اجتماعی‌شان تحولات زیادی در شخصیت و زندگی‌شان صورت می‌گیرد. خالد به واسطه رابطه با بلور خانم به رشد جسمی و بلوغ جنسی می‌رسد؛ با قدم گذاشتن در اجتماع و محیط‌های دوم و سوم به جز خانه (قهوه‌خانه، کتابفروشی مجاهد، شرکت در میتینگ‌ها و جلسات حزب) به بلوغ فکری می‌رسد و آدمی اجتماعی می‌شود. صاحب فکر و اندیشه می‌شود. «خالد چهره‌ای مشخص، فردی و اجتماعی دارد، دارای روحیاتی است که بسیاری از جوانان ایرانی دارند، آدمی است دارای گوشت و پوست که از رویدادهای سیاسی و اجتماعی شهر و زمانش متأثر می‌شود و برای خواننده آشنا و زنده است. نویسنده در ترسیم چهره او این رو و آن روی سکه، یعنی وجه عاطفی درونی و وجه اجتماعی زندگانی او را دیده و جهات متفاوت واقعیت را در نظر آورده.» (دست‌غیب، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

می‌توانیم شخصیت‌های رمان را به دو قطب خوب و بد، یا مثبت و منفی تقسیم بندی کنیم. خوب و مثبت در مفهومی که به داستان، و به خودشان خوبی کرده‌اند و افراد آگاهی هستند. بد و منفی هم در مفهوم عام کلمه که به خودشان بدی کرده‌اند و وجود چنین افرادی برای جامعه مضر است و در جهل مرکب به سر می‌برند. قطب مثبت: خالد- امان آقا- محمد میکائیک- عمو بندر- مادر خالد- پدر خالد (زمانی که به کویت می‌رود)- جان محمد- راننده‌های نفتکش- ناصر ابدی- لیلا- شفق- بیدار- پندار- سیه چشم  
 قطب منفی: ابراهیم- حاج شیخ علی- پدر خالد (دوران قبل از سفر به کویت)- میرزا نصرالله- آفاق- صنم- رحیم خرکچی- علی شیطان- شهرو- سرهنگ- افسران زندان- ناصر دوانی- بانو- خاله خالد- غلام- خواربارفروش  
 البته بعضی هم هستند که خنثی هستند: عنکبوت- خواهر خالد- حسنی

### فقر اقتصادی

در رمان از خودکشی یکی از همسایه‌های سابق که اکنون امان آقا به جای وی آمده، صحبت می‌شود. خالد می‌پرسد: «پدر، چرا جعفر خشمال خودشو کشت؟ [و پدرش می‌گوید:]- مگه آدم چقد طاقت گشنگی و بیکاری و خفت و خواری رو داره؟» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۰۱) جملات پدر خالد دقیقاً ایدئولوژی یک شخص معترض به وضعیت اقتصادی جامعه‌ای است که برای تولید بازار کار می‌کند، اما در مقابل هیچ چیزی دریافت نمی‌کند. بازار، نیروی کارگر را برای تولید به کار می‌گیرد و وقتی این نیرو خود را از دست داد، آن را کنار می‌گذارد و نیروی جدیدی را جایگزین می‌کند.

نویسنده همچنین از اقتصاد بیمار جامعه انتقاد می‌کند. از تغییر ابزار تولید و واردات اجناس خارجی که بدین ترتیب بورژواها قوی‌تر و پولدارتر می‌شوند و تعداد بیکاران بیشتر می‌شود و تمام فشار نابه‌سامانی اقتصادی بر قشر فرودست و پایین جامعه وارد است. «این روزها کار آهنگری کساد است. -حالا، حتی دسته بیل رو هم از خارج میارن، حتی میخ طویله‌رو حتی کلنگ و تیشه‌رو. از بام تا شام، کنار دم می‌نشینم و کوره خاموش است.» (همان، ۲۰ و نیز ۲۳۱)

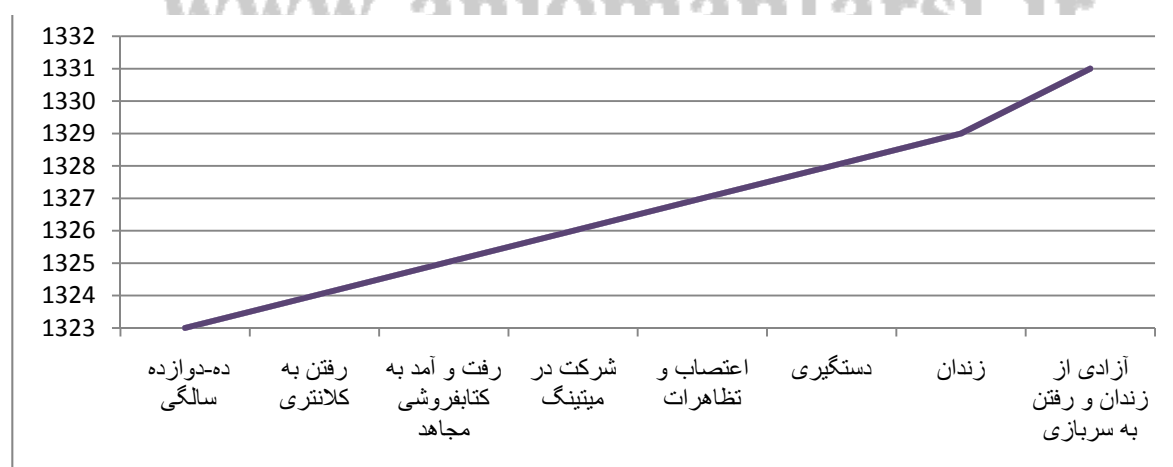
### مقایسه افراد در افکار و رفتارهای‌شان:

خالد در بسیاری از بخش‌های رمان در مقام مقایسه است. خودش را با ابراهیم مقایسه می‌کند. اتاق خودش را با اتاق بلور خانم و آن تزئینات. حرف‌های پدرش و حاج شیخ علی را مثل هم و در مقابل حرف‌های عمو بندر، بیدار و محمد میکائیک می‌گذارد. بلور خانم را با بانو مقایسه می‌کند. خانه سرهنگ و مشروب‌هایش را با مشروب‌های

امان آقا مقایسه می‌کند. نکته قابل توجه در توصیف اتاق بلور خانم که به طور ناخودآگاه با اتاق خودشان مقایسه می‌کند و تفاوت سلیقه این دو زن (بلور خانم و مادرش) خود درخور بحثی جامعه‌شناسانه است که چطور همه چیز، از جزئی ترین مسائل مثل سلیقه افراد تا چه حد از اقتصاد و اجتماع و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. هر دو زن در یک جامعه و در یک خانه (که خود جامعه‌ای کوچک است) زندگی می‌کنند، اما تفاوت فکری و فرهنگی و نیز اوضاع مالی خانوادگی شان و تأثیر آن بر رفتارهای شان کاملاً مشهود است.

### آگاهی‌های فردی و اجتماعی

اگر بخواهیم آگاهی‌های خالد را در طی این هشت سال بررسی و تقسیم‌بندی کنیم، اولین آگاهی وی جسمی است. این آگاهی در پی رابطه‌اش با بلور خانم پدید می‌آید؛ درست در زمانی که خالد در سن و سال کنجکاوی و به دنبال هیجان است. پس از آن «آگاهی وجدانی»<sup>۱</sup> است؛ بدین معنی که در این زمان وجدان خالد بیدار شده است و دیگر به خودش اجازه نمی‌دهد که به رابطه‌اش با بلور خانم ادامه دهد. بیداری و آگاهی وجدان خالد هم از کمک امان آقا در جریان آزادی از کلانتری نشأت می‌گیرد. حمایت‌های امان آقا از خالد فقط به همین یک مورد ختم نمی‌شود، بلکه تازه از آن روز شروع می‌شود. آگاهی سوم خالد آگاهی فکری، اجتماعی، سیاسی است که با حضور در کلانتری کلید می‌خورد و تا پایان داستان و در واقع تا پایان زندگی قهرمان داستان ادامه می‌یابد. شکل‌گیری این سه لایه آگاهی در شخصیت خالد، در طول هشت سال کاملاً موازی با رشد جامعه و حرکت به سمت آگاهی و اعتراض بوده و سیری طبیعی داشته است. به‌طوری‌که در آغاز نه در خانه و نه در جامعه بیرون هیچ خبری نیست. مبارزات به‌طور جدی شروع نشده است. کم کم به قهوه خانه می‌رود و به محیطی غیر از خانه پا می‌گذارد؛ در مقابل مبارزات مردم برای ملی کردن صنعت نفت هم آغاز می‌شود. خالد به زندان می‌افتد و این روند روز به روز شدت می‌یابد؛ تا اینکه در پایان نفت ملی می‌شود و خالد از زندان آزاد می‌شود، اما مشمول خدمت نظام وظیفه می‌شود یعنی که وضعیت سیاسی حکومت با ملی شدن نفت بهبود نیافته است و مبارزه و اعتراض همچنان ادامه دارد. اگر بخواهیم رشد خالد و مبارزات و وقایع موازی داستان را در نمودار نشان دهیم، به شکلی که در ادامه مطلب می‌آید، می‌رسیم. سیری صعودی درست مثل رشد طبیعی آدمی؛ و از آنجایی که این رشد متوقف نمی‌شود (جز به مرگ)، داستان هم عملاً پایان نمی‌یابد و در داستان یک شهر، زندگی (رشد خالد) و نیز مبارزات وی (رشد جامعه) ادامه دارد. این رشد تدریجی همچون شناخت تدریجی است که صحنه‌ای از رمان مصداقی از این واقعیت است. (رجوع کنید به ص ۸۰ همسایه‌ها، صحنه بادبادک درست کردن با کاغذ اعلامیه‌های میتینگ، برای خواهرش، که چه اوجی هم گرفت!)



۱- این اصطلاح از کتاب باران بر زمین سوخته، فیروز زنوری جلالی، ص ۵۲، گرفته شده است.

## اعتراض در رمان

اکثر شخصیت‌های همسایه‌ها افراد معترض هستند. در رأس همه خالد قرار می‌گیرد که شخصیت پروبلماتیک این رمان است؛ به دلیل اینکه وقتی وارد اجتماع می‌شود و همه آن‌چه را که تا قبلش از این و آن در بحث‌های بین همسایه‌ها می‌شنید، حالا با چشم خود می‌بیند. با حضور در جامعه و دیدن این همه اختلاف طبقاتی، اختلاف فکری و عقیدتی و بسیاری تضادهای دیگر، دچار سر در گمی می‌شود. آن‌چه برای وی ارزش محسوب می‌شود در جامعه سرکوب می‌شود و برعکس به آن‌چه فکر نمی‌کند به این دلیل که برایش اهمیتی ندارد، در جامعه از ارزش زیادی برخوردار است و چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که در تضاد با آرمان‌ها و خواسته‌ها و ارزش‌های وی است، به اجبار از جامعه کناره‌گیری می‌کند و در گوشه‌ای عزلت می‌گزیند. از آن‌جایی که در این افکار و عقاید تنه‌است، اگر بخواهد اعتراض کند توسط مأمورین حکومتی سرکوب می‌شود و وقتی ادامه پیدا کند به زندان و تبعید کشیده می‌شود. رمان همسایه‌ها سراسر توصیف فضای بسته و محدود شده سلطنت محمدرضاشاه است که مردمانش از حضور انگلیسی‌ها در شهر خسته شده‌اند. جان محمد یکی از مشتری‌های قهوه خانه امان آقا به خالد می‌گوید: «دیگه تموم شد. دوره غارتگری تموم شد. شیر [انگلیس] دیگه باید دمشو بندازه رو کولش و بره گورشو گم کنه. حالا همه چیز صاحب داره. همه چیز حساب و کتاب داره.» (محمود، ۱۳۵۷: ۸۸ و نیز ص ۱۷۱) در پی گرفتن حق خود از درآمد نفت سرزمین شان هستند. معترض‌اند که چرا انگلیسی‌ها باید نفت ما را بدزدند. خالد در صحبت با کمک راننده نفت کش می‌پرسد: «بینم، ئی چیه که رو سینه‌ت زدی؟ ... -معنی‌ش اینه که صنعت نفت باید ملی بشه. ... - یعنی انگلیسیا میاد دمشونو بندازن رو کولشون و بزبن به چاک... - بعدچی؟... - بعد؟... - خب معلومه دیگه... نفت مال خودمون میشه» (همان، ۹۰ و نیز به صفحات ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۷۹) به دنبال تأیید نمایندگان در مجلس هستند تا از ملی کردن صنعت نفت در مجلس دفاع کند. «مجلس، به خواست توده مردم، لایحه ملی شدن نفت را تصویب کرده است.» (همان، ۲۱۱ و ۲۳۱) هر روز منتظر خبرهای تازه‌ای از رئیس دولت و تصویب ملی کردن نفت هستند. «قهوه خانه امان آقا جای سوزن‌انداز ندارد. مردم هر لحظه انتظار شنیدن خبرهای تازه دارند. ... این روزها، همه تشنه خبر هستند.» (همان، ۱۷۳)

## طبقات رمان همسایه‌ها

در رمان همسایه‌ها نویسنده جامعه شهر خوزستان را برای خواننده به تصویر می‌کشد؛ البته گاهی به مناطق دیگر مثل کشور کویت هم گریز می‌زند و از نوکری ایرانیان برای عرب‌ها و استعمار انگلیسی‌ها بر آن‌ها حرف می‌زند، اما مکان اصلی داستان در شهر خوزستان است؛ دلیل آن هم اشراف محمود بر شهر و مردمانش و فرهنگ بومی آنجاست. در این جامعه مردم در دو طبقه دارا و ندار و یا بورژوا و پرولتاریا زندگی می‌کنند. اکثریت افراد این جامعه را طبقه کارگر و زحمتکش پرولتاریا تشکیل می‌دهد که به واسطه حزب توده (این حزب در بین افراد طبقه کارگری طرفدار داشت و مدافع این طبقه بود) و نیز روشنفکرانی که آنها نیز از قشر متوسط و پایین جامعه و عضو حزب بودند، در تلاش برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان و در مرحله بعد اصلاح جامعه سرمایه‌زده هستند. خالد نماینده این طبقه از مردم است. طبقه کارگران زحمتکشی که تمام نیرو و توانشان برای تولید به‌کار گرفته می‌شود، اما مزایایی که ندارند هیچ، حق و حقوقشان را هم پایمال می‌کنند و خالد به عنوان فردی روشنفکر در این طبقه، اعتصاب و اعتراض‌هایشان را برنامه‌ریزی می‌کند. به ایشان قدرت می‌دهد و متحدشان می‌کند. «-بچه‌ها، باید خیلی با جرأت و خیلی محکم عمل کنیم. انگار دکتر است که دارد از دهان من حرف می‌زند. ... حتی اگه لازم باشه تموم شهرو تکون میدیم -تموم شهر؟ سر تکان می‌دهم. ... -چه وخت باید شروع کنیم؟ می‌گویم -امشب تا صب، اعلامیه چاپ میشه. فردا باید تموم ریسندگی زیر اعلامیه سفید بشه.» (همان، ۲۲۵-۲۲۶) این خالدها «در واقع نماینده ارزش‌هایی هستند که جایگاه اجتماعی‌شان را تقویت می‌کند و متضمن تداوم یک نظام طبقاتی مبتنی بر نابرابری است.» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵) بنابراین قهرمان داستان مدافع پرولتاریاست و افراد این طبقه را

علیه بورژوازی می‌شوراند. شاید به همین دلیل است که وقتی نویسنده درصدد نشان دادن اختلاف طبقاتی افراد جامعه رمان خویش است، طبقه‌ای را که در بالا می‌نشانند، خانواده سرهنگان و یا افسران ارتش است و طبقه فرودست به دلیل فقر مادی، تحت امر این طبقه و در خدمت ایشان هستند.

### استناد به شعارها و ...

نویسنده با آوردن گفتگوهای بین افراد حزب، شعارها، نام مقالاتی که خالد می‌خواند و نیز نامه‌ای که به رئیس زندان می‌دهند، فضا را ملموس و درک‌پذیرتر می‌کند. خواننده گویی گوشه‌هایی از این تاریخ را ورق می‌زند. نمونه این موارد: «صنعت نفت باید ملی شود» (محمود، ۱۳۵۷: ۸۹) شعاری که راننده‌های نفتکش رو سینه‌شان نصب کرده بودند. «جلو ساختمان حکومتی از همه جا درشت‌تر و پررنگ‌تر نوشته شده است: «دست غارتگران را از ثروت ملی کوتاه کنیم» (همان، ۲۰۵). «این خمیره و خصلتی کارفرماس که رودرروی کارگر وایسته. بعلاوه، اینو تجربه ثابت کرده که با تکامل صنعت و توسعه کارخونه‌ها، از یکطرف مشکلات تازه‌ای مطرح میشه و از طرفی دیگه، در گیری‌های تازه‌ای بین کارگر و کارفرما بوجود میاد...» (همان، ۲۲۲) صحبت‌های نادر در جلسه حزب. «سرمقاله تمام می‌شود. بحث درباره «استخوانیستها» درمی‌گیرد. کار بیشتر «فرد» برای افزایش «تولید». پندار مجاهدات برجسته «الکسی استخانوف» کارگر نمونه کشور شوراهای را تشریح می‌کند.» (همان، ۲۳۳) نویسنده در جایی می‌گوید کتاب‌های تولستوی و گورکی را می‌خواندم و آثار برخی نویسندگان روس در اختیارمان بود. (باقری، ۱۳۸۳: ۵۳۹) همچنین برای مطالعه نامه‌ای که زندانیان در پی اعتراض به غذا به رئیس زندان می‌نویسند به صفحات ۴۴۲-۴۴۳ مراجعه فرمایید؛ و موارد بسیار دیگر.

### سلطه ایدئولوژی و هژمونی

صحنه معروف جدایی خالد و سیه‌چشم، در ابتدای امر انعکاس تصویر هنری و تخیلی فراق دو دلداده است، اما در ژرف ساخت اثر، این عشق از طرفی در تضاد با ایدئولوژی حزبی است و از طرفی دیگر اختلاف طبقاتی این دو بزرگترین مانع بر سر راهشان است. سیه‌چشم از یک خانواده بالا و شهرنشین که پدرش در شرکت نفت کار می‌کند و خالد در پایین شهر و در یک خانه هشت اتاقه زندگی می‌کند و رشد می‌یابد. تعلق داشتن به یک طبقه و خود را به افکار و ایدئولوژی آن طبقه محدود کردن، نمونه‌ای از همان هژمونی‌ای است که گرامشی در نظریه خود گفت و ما ناخواسته اسیر آن و تحت سلطه‌اش هستیم. خالد در جایی که در حال فرار از میتینگ پایش آسیب می‌بیند و سر از خانه سیه‌چشم درمی‌آورد، خجالت می‌کشد که آدرس خانه‌شان را بدهد، به دلیل اینکه تحت سلطه طبقه است. «خجالت می‌کشم. خانه دنگال، دیواره‌های گلی، تنور صنم، الاغهای رحیم خرکچی، گاری عموبندر، چارجرخه کرم، درشکست و بست خورده، اتاقهای خفه و تو سری خورده و سرتاسر کف حیاط - از باران چند روز قبل - گل و لای تا قوزک پا» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۸۳) هرچند که در آخرین دیدارش با سیه‌چشم از نفوذ این سلطه خارج می‌شود و واقعیت را به او می‌گوید و به نوعی خود را خلاص می‌کند. از آنجایی که ما کاملاً تحت نفوذ و سلطه خیلی رفتارها و کنش‌هایی هستیم که خود هیچ آگاهی‌ای نسبت بدان نداریم، خالد هم با جدایی از سیه‌چشم و انتخاب حزب، تن به این سلطه حاکم بر عقاید حزب می‌دهد؛ به یاد داشتن این نکته که وقتی درگیر سیاست و حزب هستی نباید گرفتار احساسات بشوی. همین عدم شناخت از تشکیلات حزب و هدف اصلی این گروه و گوش به فرمان و مطیع خواسته‌های حزب بودن نشان از سلطه‌ای است که حزب بر افراد جامعه دارد.

### انتقاد از خرافات

نقش مذهب در ابراز عقاید و بروز رفتار و خلق و خوی شخصیت‌های داستان؛ نیز نتیجه هژمونی غالب مذهب و دین و تکیه به این دو عنصر غالب است، که بیشتر در جوامع عقب افتاده و جهان سومی دیده می‌شود. نویسنده در

جای جای رمان از خرافات ناشی از جهل و بی‌سوادی شخصیت‌ها انتقاد می‌کند. به همین دلیل از همان آغاز داستان به شیوه‌ای هنرمندانه با حذف محیطی به نام مدرسه می‌خواهد نبود سواد و آگاهی را در این قشر از جامعه برای خواننده به تصویر بکشد. نمونه بارز خرافات توسط جستن اوسا حداد به کتاب اسرار قاسمی برای گشایش رزق و روزی و یا اعتقاد محکمی که به حاج شیخ علی دارد و این شخص چهره واقعی خود را در زمان آسیب دیدگی خالد نشان می‌دهد. (ص ۱۹۰) همچنین از دین و مذهب ظاهری که بیشتر پای منافع شخصی در میان است تا خلوص نیت، به شدت انتقاد می‌کند (ص ۲۵) و از زبان خالد به فراگیری دانش توصیه می‌کند. «... خدا بخواد از اول پائیز درس می‌خونم... آخه اگه آدم سواد نداشته باشه، هیچ جا راش نمیدن» (همان، ۲۴۸)

### افکار مارکسیستی و سوسیالیستی در رمان

در رمان نویسنده با توصیف و تحلیل زندگی مردم جامعه، توصیف مناسبات اقتصادی-سیاسی و اجتماعی (مهاجرت به شهر، مهاجرت به کویت، بیکاری، کساد بازار، خرافات، فقر و فحشا و ...) به رئالیسم سوسیالیستی روی می‌آورد که نویسندگان آن دوره به دلایل جریان‌های کمونیستی و مارکسیستی در جامعه به آن توجه می‌کردند و تحت تأثیر آن می‌نوشتند. در رمان هم از تأثیرپذیری از جهان بینی مارکسیستی سخن به میان می‌آید. (رجوع شود به ص ۱۷۰) این تأثیرپذیری را در به کار بردن زبان هم می‌شود در نظر گرفت. در مکتب شوروی لفظ «رفیق» بین افراد رد و بدل می‌شود و در چند جای داستان ما لفظ «برادر» را می‌شنویم. (ص ۲۹۱ و ۲۳۱)

خلافت نویسنده بسیار متأثر از فرهنگ و دوره و مکان (زیست‌گاه) وی است و آنچه در ذهن و اندیشه دارد، در رفتارها و شخصیت و آثارش بروز و ظهور می‌یابد. نویسنده در این رمان و دیگر آثارش قصد سیاسی نوشتن ندارد ولی سیاست موضوع مهمی است که دلیل پرداختن به آن را در گفتگو با لیلی گلستان این‌گونه می‌گوید: «تاریخ سیاسی-اجتماعی این مملکت را که نگاه می‌کنی می‌بینی که سیاست و استبداد به سرنوشت محتوم ما بدل شده است. ... در ایران کمتر خانواده‌ای را می‌شود یافت که زخم سیاست نخورده باشد. ببینید؛ مهاجرت‌ها، تبعیض‌ها، دربه‌دری‌ها، همه این‌ها نشانه نوعی سیاست حاکم بر جامعه ما است و به تعبیری نویسنده اگر کارش تعریف انسان نباشد، پس چه چیز دیگر است؟ و اگر انسان امروز مملکت‌مان را جدا از سیاست تعریف کنیم، آیا حق مطلب را ادا کرده‌ایم؟ این انسان را به تمامی گفته‌ایم؟ بخشی از زندگی ما، سیاست است و این سیاست، سرنوشت محتوم ما است. سیاست به ما تحمیل شده، بی‌اینکه خودمان بخواهیم و بی‌اینکه آن را بشناسیم. سیاست امر پیچیده‌ای است و بسیاری از ما سیاست را نمی‌شناسیم. امر ساده‌ای نیست که هرکس بتواند در آن دخالت کند، اما تحمیل شده. خود امروز را ببینید، کدام دو نفری است که به همدیگر برسند و از سیاست حرف نزنند». (گلستان، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵)

### نتیجه‌گیری

رمان همسایه‌ها اولین رمان احمد محمود است. نویسنده در این رمان چند بُعدی به لحاظ سیاسی، تاریخی و اجتماعی، به توصیف جامعه و تاریخ و سیاست دوره محمدرضاشاه جوان در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ می‌پردازد. رمان به دلیل پرداختن به مسائلی چون اعتصابات کارگری، میتینگ‌ها، اعتراضات و تظاهرات مردمی، اشغال نیروهای انگلیس و شوروی، ملی شدن صنعت نفت از طرفی و پرداختن به مسائل جامعه خوزستان و آشنایی خواننده با فرهنگ بومی مردم، از نگاه مارکسیستی قابل تأمل است. توجه نویسنده به مسائلی چون فقر ناشی از ظلم و جور نظام حاکم، جهل مردمان طبقه فرودست جامعه و به تبع آن اعتقاد به خرافات و جادو و جنبل، خودکشی، فحشا، مبارزات طبقه کارگر برای احقاق حقوق از دست رفته، توصیف زندان و وضعیت آن‌جا، شکنجه‌ها و بازجویی‌ها، توصیف ساختار شهر (محل تجمع مردم، محل سکونت و ...)، اختلاف طبقاتی، اختلاف فکری و فرهنگی و بسیاری از ریز مسائلی از این دست، هم در این اثر و نیز در دیگر آثارش، باعث شده است که وی را نماینده تمام عیار رئالیسم اجتماعی بدانیم. همسایه‌ها را باید رمان اعتراض دانست. چنانچه نویسنده به همه شخصیت‌های داستانش

فرصت ابراز وجود می‌دهد، شخصیت‌ها هرکدام در هر جایگاه اجتماعی‌ای که باشند به وضعیت خود معترض‌اند. همسایه‌ها رمان تحول هم هست. تعدادی از آدم‌های آخر داستان همانی نیستند که در آغاز بودند. در پی اتفاقاتی به آدم‌های دیگری بدل شده‌اند که نمونه بارز آن شخصیت راوی داستان، خالد نوجوان که قهرمان پروبلماتیک رمان است.

### فهرست منابع:

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، احمد گل محمدی، ترجمه محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- ۲- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- اسکارپیت، روبر. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۳- ایبرمز، ام‌اچ و گالت هرفم، جفری. (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، مترجم سعید سبزیان م، تهران: رهنما.
- ۴- ایگلتن، تری. (۱۳۵۸). *مارکسیسم و نقد ادبی*، ترجمه محمد امین لاهیجی، تهران: نشر کار.
- ۵- باقری، خسرو. (۱۳۸۳). *«گفت‌وگویی با احمد محمود»*، بیدار دلان در آینه، احمد آقائی، چاپ نخست، تهران: به‌نگار.
- ۶- باوی ساجد، حبیب. (۱۳۸۹). *احمد محمود*، چاپ نخست، تهران: افراز.
- ۷- دست‌غیب، عبدالعلی. (۱۳۷۸). *نقد آثار احمد محمود*، چاپ اول، تهران: معین.
- ۸- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۸، بخش دوم، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ۹- ساچکوف، بوریس. (۱۳۶۲). *تاریخ رئالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، چاپ اول، تهران: تندر.
- ۱۰- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ۱۱- عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده*، چاپ اول، تهران: فرزانه روز.
- ۱۲- کالر، جان‌تان. (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- کهنمویی‌پور، ژاله. (۱۳۸۹). *نقد جامعه‌شناختی و لوسی‌بن گولدمن*، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ نخست، تهران: هوش و ابتکار.
- ۱۵- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: چشمه.
- ۱۶- گلستان، لیلی. (۱۳۸۳). *حکایت حال*، چاپ اول، تهران: معین.
- ۱۷- گوردن، والتر کی. (۱۳۶۴). *«در آمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناسانه»*، ترجمه جلال سخنور، شناخت، ش ۱، ص ۷۵-۸۵.
- ۱۸- لاج، دیوید؛ وات، ایان؛ دیچز، دیوید و... (۱۳۸۶). *نظریه‌های رمان: از رئالیسم تا پسا مدرنیسم*، ترجمه و گردآوری حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ۱۹- لوکاج، گئورگ. (۱۳۷۳). *ترجمه اکبر افسری، پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- محمدی، علی. (۱۳۸۵). *«نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها»*، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد آشتیان، پیش شماره ۱، ص ۱۰۹-۱۲۸.
- ۲۱- محمود، احمد. (۱۳۵۷). *همسایه‌ها*، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- ویستر، راجر. (۱۳۸۲). *پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی*، ترجمه الهه دهنوی، ویراستار حسین پاینده، چاپ اول، تهران: روزنگار.
- ۲۳- ولک، رنه. (۱۳۷۵). *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ۲۴- یاور، حورا. (۱۳۸۸). *داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران*، چاپ اول، تهران: سخن.